
دکتر منوچهر خزانی

اثر انتقالی پژوهش
در احکام کیفری

100

کلیات

پژوهش نسبت به احکام کیفری یکی از راههای شکایت نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی است که بر اثر آن، امر کیفری مجدداً تحت شرایط و محدودیتهایی، در مرجع بالاتر مورد رسیدگی و قضاوت قرار می‌گیرد.

پژوهش، از تأسیسات مهم آیین دادرسی کیفری، در سیستمهایی است که رسیدگی به امر کیفری در دو مرحله انجام می‌شود و علت وجودی آن را در جهت حفظ و استقرار حقوق دفاعی متهم و مدعی خصوصی و نیز منافع جامعه، در قبال بی‌توجهی یا نقایص احتمالی تشخیص قاضی مرحله بدوی توجیه نموده‌اند.^{۲۹۱}

۱. تأسیس پژوهش و رسیدگی دو مرحله‌ای در امر کیفری مسأله‌ای است که از لحاظ نظری مورد بحث دانشمندان حقوق جزا قرار گرفته و در مورد لزوم یا عدم آن عقاید گوناگون ابراز شده است. در این خصوص رجوع شود به مقاله آقای دکتر محمود آخوندی تحت عنوان «پژوهش کیفری» در مجله حقوقی وزارت دادگستری، سال بیستم، شماره ۱.

در سیستمهای مذکور، راههای شکایت از احکام کیفری را به طور کلی به دو دسته تقسیم کرده اند: طرق عادی که شامل اعتراض یا واخواهی و نیز استیناف یا پژوهش می شود، و طرق فوق العاده که شامل تمیز یا فرجام و همچنین اعاده دادرسی می گردد. شکایت عادی از احکام در تمام مراحل و به هر علت و جهتی در اختیار طرفین دعوای کیفری است، مگر اینکه قانون صریحاً مواردی را استثناء کرده باشد؛ ولی استفاده از شکایت فوق العاده، استثنایی و محدود به مواردی است که قانون صراحتاً پیش بینی کرده است.^۳

پژوهش که مثل سایر طرق شکایت از احکام نوعی تجدید نظر است همانند آنها واجد یک اثر تعلیقی است؛ یعنی اصولاً حکم صادره تا رسیدگی و تصمیم قضایی مجدد قابل اجرا نیست و به حال تعلیق باقی خواهد ماند.

صرف نظر از این وجه اشتراک، پژوهش با اعتراض تفاوت دارد. اعتراض مربوط به شکایت نسبت به احکام کیفری غیابی است^۴ و به آن «طریقه تکذیب»^۵ می گویند، زیرا بر اثر شکایت، امر کیفری دوباره در همان دادگاه صادرکننده حکم غیابی رسیدگی می شود. شکایت از احکام

۲. قانون آیین دادرسی کیفری ایران حسب مقررات سابق، به تقلید از سیستم فرانسوی، رسیدگی به امر جنحه ای را در دو مرحله بدوی و پژوهشی در مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ پیش بینی کرده بود. در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها مصوب مهر ۶۷ نیز سیستم دو مرحله ای رسیدگی به دعوای کیفری (بدوی و تجدید نظر) به طور کلی در کلیه محکومیتهای کیفری مورد تصویب قرار گرفته است.

۳. قانون آیین دادرسی کیفری سابق در مواد ۴۳۰ و ۴۳۰ مکرر موارد فرجامخواهی و در ماده ۴۶۶ موارد اعاده دادرسی را احصاء و تصریح کرده است.

۴. در مورد احکام غیابی در امر کیفری به مواد ۲۷۳ و ۳۱۵ و ۳۱۶ مراجعه شود. طبق ماده ۳۱۶ از قانون مذکور «... هرگاه وقت دادرسی به متهم ابلاغ واقعی نشده باشد و همچنین هرگاه متهم یا وکیل اولایحه دفاعیه نداده باشند یا در یکی از جلسات حضور نیافته باشند، حکم غیابی محسوب و ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی خواهد بود».

5. voie de retractation

غیابی موجب لغو یا ابطال حکم صادره خواهد شد که به آن «اثر القائی»^۶ می‌گویند که، در نتیجه، دعوای مطروحه و نیز طرفین دعوی — اعم از متهم و مدعی خصوصی — را به همان حالت و شرایط اولیه قبل از حکم غیابی برمی‌گرداند. دادگاه در رسیدگی مجدد، اختیارات وسیع در تشدید و یا تخفیف مجازات تعیین شده در حکم غیابی یا تبرئه متهم و یا تصمیمی همانند حکم قبلی را دارا است.^۷ در حالی که پژوهش طریقه اصلاح و تغییر است^۸ زیرا حکم صادره از دادگاه بدوی بر اثر پژوهشخواهی در دادگاه بالاتر از حیث درجه، مورد رسیدگی و قضاوت در جهت اصلاح حکم بدوی قرار خواهد گرفت.

پژوهش با فرجام نیز تفاوت دارد. فرجام، طریقه فوق العاده شکایت از احکام است و منحصرأ در موارد خاصی اعمال می‌گردد که قانون تعیین کرده باشد. فرجام، در واقع، مرحله دوم رسیدگی به دعوی محسوب نمی‌شود. دعوای کیفری به مرجع بالاتر یعنی دیوان عالی کشور انتقال می‌یابد تا از جهت حکمی مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد نه از جهت موضوعی. به عبارت دیگر، دیوان عالی کشور تصمیمات دادگاه تالی را مورد کنترل و بازرسی قرار می‌دهد و در صورتی که موافق قانون صادر شده باشد آن را ابرام و در غیر این صورت حکم صادره را نقض می‌کند و چون اصولاً وظیفه رسیدگی ماهوی ندارد جهت رسیدگی مجدد به دادگاه تالی همعرض ارسال می‌دارد.

6. effet extinctif

۷. به موجب ماده ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری «هرگاه محکوم علیه پس از صدور حکم حاضر شده و اعتراض بر حکم نماید در صورتی که اعتراض او برفوق صحت باشد آن حکم از درجه اعتبار ساقط و حکم مجدد صادر می‌شود».

8. voie de reformation

قلمرو اثر انتقالی پژوهش

علی‌رغم انتقال دعوای کیفری به دادگاه بالاتر، بر اثر پژوهش،
اختیارات آن دادگاه بر حسب موارد زیر محدود و متفاوت است:

اول. بر حسب موضوع مورد پژوهش

دوم. بر حسب عنوان پژوهشخواه

۱. بر حسب موضوع مورد پژوهش:

پژوهشخواه همیشه حق دارد شکایت خود را محدود به قسمتی از حکم بدوی نماید. در این صورت، همان قسمت از حکم که پژوهش خواسته شده است به مرجع پژوهشی انتقال پیدا می‌کند. این موضوع پیرو قاعده‌ای است که حقوقدانان آن را به صورت ضرب المثلی چنین بیان می‌کنند: «Quantum devolutum Quantum appellatum». قاعده مذکور محدوده انتقال دعوایی را از یک دادگاه به دادگاه دیگر مشخص می‌سازد و اختیار دادگاه در رسیدگی مجدد منوط و محدود به موضوعی است که مورد پژوهش قرار گرفته است. فی‌المثل، اگر حکم بدوی متضمن مجازات حبس و جزای نقدی باشد ولی دادخواست پژوهشی منحصراً ناظر به مجازات حبس یعنی قسمتی از حکم بدوی است، مرجع پژوهشی حق ندارد حکم بدوی را از جهات مختلف بررسی کند و در مورد جزای نقدی هم تصمیمی اتخاذ نماید؛ اختیارات او محدود به رسیدگی به همان قسمتی است که مورد شکایت واقع شده و در این مورد محکومیت به جزای نقدی به اعتبار خود باقی خواهد ماند. ولی اگر نسبت به حکم بدوی پژوهش کلی خواسته شود، یعنی طرفین — اعم از دادستان و متهم و مدعی خصوصی — از تمامی حکم پژوهش بخواهند، بدیهی است مجموع دعوی در مرحله دوم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

دعاوی جدید نیز، اعم از اینکه بر اساس شکایت شاکی یا اعلام دادسرا باشد، چون در مرحله بدوی مطرح نبوده است مطلقاً نمی‌تواند در

مرحله پژوهشی مورد رسیدگی واقع شود.^۹ بنابراین، چنانچه دادگاه، ضمن رسیدگی مجدد، از وقوع جرم دیگری سوای آنچه بدو رسیدگی شده مطلع گردد، چون جرم اخیر بدایتاً رسیدگی نشده است، در این مرحله امکان ندارد زیرا به اصل دو درجه ای بودن رسیدگی کیفری و در نتیجه حقوق دفاعی فرد خدشه وارد می‌سازد.^{۱۰} اما اگر وقایع جدید ادامه و یا ناشی از جرمی بود که متهم در مرحله بدوی نسبت به آن دفاع نموده مانع رسیدگی در مرحله پژوهشی نخواهد بود. مثلاً اگر متهم به جرم جرح غیر عمد در مرحله بدوی محاکمه و محکوم شده ولی مجنی علیه یس از صدور حکم فوت نماید و مرگ ناشی از ایراد جرح باشد، مرجع پژوهشی می‌تواند متهم را به جرم قتل غیر عمد محاکمه نماید.^{۱۱}

همچنین، در صورتی که دادگاه پژوهشی توصیف مجرمانه ای را که دادگاه بدوی به عمل ارتكابی داده است صحیح نداند به شرطی می‌تواند وصف مجرمانه را وفق نظر خود تغییر دهد که نتایج کیفری آن از آنچه دادگاه بدوی تمیز داده است شدیدتر نشود و قانوناً مسؤولیت کیفری بیشتری را متوجه متهم نسازد و یا مؤثر در تغییر صلاحیت ذاتی دادگاه نباشد، مگر اینکه دادسرا نیز از حکم بدوی پژوهش خواسته باشد. از مفاد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز همین معنی استفاده می‌شود که مقرر می‌دارد:

«هرگاه عمل انتسابی به متهم جنایی بوده و دادستان از حکم دادگاه

۹. به موجب ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری «متداعین در موقع استیناف، از موضوع مطلب استینافیه نباید خارج شده، مطلب دیگری به میان آورند ولی حق دارند دلایلی که راجع به موضوع محاکمه است اظهار دارند، اعم از آنکه آن دلایل اسباب تخفیف یا اشتداد مجازات شود».

۱۰. ماده ۳۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «دادگاه استان منحصراً نسبت به آنچه مورد شکایت پژوهشی قرار گرفته و بدایتاً رسیدگی شده رسیدگی و حکم صادر می‌نماید و خارج از آن مداخله نمی‌کند.»

۱۱. حکم ۳ دسامبر ۱۸۵۷ شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه.

(Encyclopedie Dalloz Penal T. 1, 1977)

جنگه پژوهش خواسته باشد حکم دادگاه جنگه فسخ و پرونده به دادگاه جنایی ارسال می‌شود.»

دیوان عالی کشور ایران در همین زمینه چنین تصمیم گرفته است:

«اگر حکمی از دادگاه جنگه بر محکومیت کسی صادر شود و فقط بر اثر درخواست پژوهشی او قضیه در دادگاه استان مطرح گردد دادگاه اخیر نمی‌تواند به استناد جنایی بودن عمل، قرار عدم صلاحیت صادر کند، زیرا تقدیم دادخواست پژوهشی از طرف متهم فقط متضمن این است که حکم را به صورتی که ضرری متوجه او نشود تعدیل نماید و نماینده حقوق عمومی حق استفاده از پژوهشخواهی او را ندارد، و چون دادستان به حکم دادگاه جنگه تسلیم بوده محافظت حقوق عمومی از طرف دادگاه بدون اینکه چنین تقاضایی از طرف دادستان شده باشد مخالف اصول و قواعد مؤثر است.»^{۱۲}

بنابراین، ملاحظه می‌شود که هرچند کنترل و نظارت حکم بدوی نسبت به وصف جرم تکلیف مرجع پژوهشی است اما، حسب قانون و رویه قضایی، اگر تشخیص موجب تغییر در نوع جرم و میزان مجازات گردد، که مسأله عدم صلاحیت دادگاه پژوهشی را نیز مطرح سازد، دادگاه به شرطی می‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند که دادستان نیز از حکم پژوهش خواسته باشد.

دیوان کشور فرانسه نیز به موجب آراء مختلف در جهت موافق با این قاعده تصمیم گرفته است، چرا که اختیار محکمه پژوهشی در تغییر و اصلاح وصف جرم را محدود دانسته و معتقد است که تغییر وصف جرم در مرحله تجدید نظر بستگی به این دارد که پژوهشخواه چه کسی باشد: اگر متهم به تنهایی از حکم بدوی پژوهش خواسته باشد موقعیتی برای تغییر

۱۲. حکم شماره ۱۵۳۸ مورخ ۲۸/۱۰/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور ایران (احمد متین: مجموعه رویه قضایی قسمت کیفری از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۳، ص ۸۰).

وصف آن و جنایی دانستن جرم نیست.^{۱۳} در صورتی که دادگاه بدوی رعایت تعدد و تکرار جرم را، که از کیفیات مشدده عمومی است، نکرده و بدون توجه به سوابق متهم مبادرت به صدور حکم نموده باشد دادگاه پژوهشی حق اصلاح حکم بدوی را دارد. دیوان عالی کشور فرانسه، کیفیات مشدده عمومی را موضوع جدید تلقی نکرده و چنین رأی می‌دهد:

«در صورتی که دادگاه بدوی اشتباهاً رعایت این کیفیات را در حکم نکرده باشد محکمه پژوهش می‌تواند حکم صادره برحسب عنوان پژوهشخواه را از این حیث اصلاح نماید.»^{۱۴}

۲. برحسب عنوان پژوهشخواه:

همان گونه که موضوع پژوهش موجب محدودیت اختیارات دادگاه رسیدگی کننده است، عنوان پژوهشخواه نیز اختیار مرجع پژوهشی را محدود می‌سازد. اصولاً اثر پژوهشی باید با منافع پژوهشخواه انطباق داشته باشد و محدودیت دادگاه بستگی دارد به اینکه کدامیک از طرفین دعوی، دادستان یا متهم و یا مدعی خصوصی، از حکم وی پژوهش خواسته باشند.

الف. پژوهشخواه، دادستان است.

در این فرض، مرجع رسیدگی کننده دارای اختیار وسیع است زیرا دادسرا به نمایندگی از جامعه و برای حفظ حقوق اجتماع دعوی عمومی را تعقیب می‌کند. دادگاه می‌تواند حکم بدوی را در جهتی که مورد پژوهش دادسرا بوده اصلاح نماید؛ در تغییر و اصلاح حکم بدوی می‌تواند کیفر تعیین شده در حکم را تأیید یا تشدید کند و یا در صورت مقتضی در منافع متهم تخفیف دهد. به موجب رأی دیوان عالی کشور «اگر متهمی در دادگاه

۱۳. احکام ۱۰ نوامبر ۱۹۵۴ و ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۶ شعبات مختلف جنایی دیوان عالی کشور فرانسه. (Encyclopedie Dalloz op. cit. n° 101).

۱۴. حکم ۲۹ ژوئن ۱۸۵۵ شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه (همان مأخذ، شماره ۱۰۰).

جنحه به مدتی حبس محکوم گردد و از محکومیت خود پژوهش بخواهد دادستانی هم از کمی کیفر درخواست رسیدگی نماید دادگاه استان می‌تواند (به لحاظ اینکه متهم دو فقره سابقه محکومیت مؤثر داشته و بعلاوه دادستان هم به حکم بدوی معترض بوده و تقاضای رسیدگی پژوهشی کرده است) او را به مدت بیشتری محکوم نماید.^{۱۵}

معهدا، محکمه پژوهشی موضوعاتی را می‌تواند مورد رسیدگی قرار دهد که مربوط به دعوی عمومی بوده و مرحله بدوی را نیز طی کرده باشد. قانون آیین دادرسی کیفری، وظایف دادستان را در این مرحله از رسیدگی در مواد ۳۴۴ و تبصره ۲ ماده ۳۱۷ پیش بینی کرده است. ماده ۳۱۷ مقرر می‌دارد که تقاضای رسیدگی پژوهشی دادستان باید صریح و مدلل باشد و معین کند که نسبت به چه قسمتی از حکم دادگاه جنحه و به چه علت درخواست رسیدگی می‌نماید.

بنابراین، با پژوهشخواهی دادستان علیه یکی از متهمان، در پرونده‌ای که متهمان متعدد دارد، دادگاه هرگز نمی‌تواند در مورد سایر متهمان آن پرونده رسیدگی و اظهار نظر نماید.

ب. پژوهشخواه، متهم است.

در این حالت، اختیارات مرجع رسیدگی بسیار محدود و منحصرأ در جهت منافع متهم خواهد بود. البته، در صورت مقتضی، می‌تواند حکم بدوی را تغییر دهد و اصلاح نماید اما تشدید مجازات تعیین شده در حکم بدوی و یا هر تصمیمی که موقعیت متهم را از مرحله بدوی و خیم تر کند ممنوع است. این محدودیت مرجع پژوهشی را حقوقدانان تحت قاعده «منع اصلاح به ضرر پژوهشخواه»^{۱۶} بیان می‌کنند. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، این قاعده را که در ۱۲ نوامبر ۱۸۰۶ توسط شورای دولتی ابراز شده است در

۱۵. احکام شماره ۲۰۲۲ مورخ ۲۹/۸/۱۸ شعبه ۷ و ۲۳۰۴ مورخ ۲۹/۹/۱۱ شعبه ۸ دیوان عالی کشور ایران (احمد متین: همان، ص ۷۹).

16. Interdiction de la reformation in pejus

بندهای ۲ و ۳ از ماده ۵۱۵ به صراحت مورد تصویب قرار داده و نه تنها در مورد متهم بلکه در مورد پژوهش مدعی خصوصی و اشخاصی که مسئولیت مدنی دارند نیز آن را تسری داده است.

این قاعده توسط مکتب تحقیقی مورد انتقاد قرار گرفته و در بعضی کشورها مثل انگلستان و آلمان مورد قبول قانونگذار واقع نشده است و چنین به نظر می‌رسد که دلیل مخالفت را تقلیل درجه و مرتبه و اهمیت و اعتبار قضات مرجع پژوهش می‌دانند که قاضی این مرحله نتواند حکم نادرست مرحله بدوی را با اختیارات کامل اصلاح نماید. قانون ایتالیا هم این قاعده را نپذیرفته است، کما اینکه در آن کشور محکمه پژوهشی اختیار دارد که در پژوهشخواهی متهم، علاوه بر تأیید مجازات تعیین شده در حکم بدوی، اقدامات تأمینی نیز بیفزاید.

قوانین کیفری ایران قاعده منع تشدید مجازات محکوم علیه را در پژوهشخواهی پذیرفته‌اند. قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۳۴۸ مقرر می‌دارد:

«تشدید مجازات محکوم علیه یا تعیین مجازات برای متهمی که در محکمه جنحه برائت حاصل کرده است جایز نخواهد بود مگر در موردی که مدعی العموم بدایت یا مدعی العموم استیناف تقاضای استیناف کرده باشد، خواه اصلاً خواه تبعاً.»

همچنین در ماده ۳۴۷ به صراحت می‌گوید:

«در صورتی که محکوم علیه استیناف خواسته باشد محکمه استیناف پس از رسیدگی می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و دلایل امر در مجازاتی که محکمه جنحه تعیین کرده تخفیف بدهد یا بکلی آن حکم را فسخ کند.»

قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز همین قاعده را در ماده ۲۳۴ رعایت

کرده است.^{۱۷}

دیوان عالی کشور، براساس همین مقررات، افزودن مجازات تکمیلی یا تمیمی مثل اقامت اجباری یا منع اقامت را در مرحله پژوهش نادرست دانسته و چنین نظر می‌دهد:

«اگر فقط متهم از حکم دادگاه جنحه مبنی بر محکومیت خود به حبس تأدیبی پژوهش بخواهد و دادستان به آن حکم تسلیم باشد حکم به توقف اجباری علاوه بر محکومیت مزبور در دادگاه استان جایز نیست و خلاف مستفاد از دستور ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری است.»^{۱۸}

قاعده منع تشدید، در فرجامخواهی محکوم علیه نیز اعمال می‌گردد. دیوان کشور در فرجامخواهی متهم و ارجاع پس از نقض حکم دادگاه جنایی سابق چنین رأی می‌دهد:

«هرگاه حکم جنایی فقط بر اثر فرجامخواهی متهم نقض شود دیوان جنایی مرجوع الیه نمی‌تواند جرم دیگری غیر از آنچه مورد حکم اول بوده برای متهم در نظر گرفته و برای آن هم مجازات جداگانه تعیین نماید زیرا این عمل در حقیقت تشدید مجازات به شمار می‌آید.»^{۱۹}

دیوان کشور طی حکم دیگری معتقد است:

«در صورتی که دادستان از حکم دیوان جنایی فرجامخواهی نکرده و حکم مزبور بر اثر فرجامخواهی متهم نقض گردد تشدید کیفر برای متهم

۱۷. به موجب ماده ۲۳۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش «هرگاه درخواست تجدید نظر فقط از طرف متهم شده باشد دیوان تجدید نظر نمی‌تواند کیفر اولیه را تشدید نماید، ولی در موردی که دادستان درخواست تجدید نظر کرده و موجبات تشدید هم موجود باشد دیوان تجدید نظر می‌تواند کیفر را به اقتضای مورد تشدید نماید.»

۱۸. احکام شماره ۹۰ مورخ ۲۶/۱/۱۸ شعبه ۲ و ۱۸۸۶ مورخ ۲۷/۷/۷ شعبه ۵ صادر از دیوان عالی کشور ایران (احمد متین، همان، ص ۸۰).

۱۹. حکم شماره ۲۳۷۳ مورخ ۲۹/۹/۱۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور ایران (همان، ص ۸۰).

در حکم فرجامخواسته مخالف اصول و مقررات آیین دادرسی کیفری
می باشد.^{۲۰}

در صورت پژوهشخواهی متهم از حکم بدوی دایر به محکومیت
حبس، مرجع تجدید نظر نه تنها میزان مجازات تعیین شده را نمی تواند تشدید
کند بلکه اضافه کردن جزای نقدی به حبس، حتی اگر مدت آن را تقلیل
دهد، امکان ندارد.^{۲۱} همچنین، دادگاه پژوهشی نمی تواند مدت مجازات
حبس تعیین شده را افزایش دهد حتی اگر اجرای آن را معلق نماید.^{۲۲}
گاه نیز دیوان کشور اصلاح حکم بدوی را در اشتباه محاسبه
جزای نقدی و افزایش آن از موارد تشدید دانسته و معتقد است اگر دادستان
پژوهش نخواست و دادگاه جنحه در تعیین مقدار جریمه اشتباه کرده باشد
دادگاه پژوهش حق ندارد به مقدار جریمه بیفزاید، زیرا این اقدام اصلاحی
تشدید مجازات به شمار می رود که برخلاف قانون است.^{۲۳}
بعضی آراء خارجی تشخیص جنایی بودن موضوع و اعلام عدم
صلاحیت توسط مرجع پژوهشی را در مورد حکمی که جنحه ای صادر شده
است مخالف با قاعده منع تشدید موقعیت متهم دانسته اند.^{۲۴} دیوان عالی
کشور ایران معتقد است، در صورت پژوهشخواهی متهم از حکم دادگاه
جنحه، اگر دادگاه استان تشخیص دهد که امر جنایی است و آن را به
دیوان جنایی بفرستد، دیوان اخیر نمی تواند مجازاتی شدیدتر از آنچه در
مرحله بدوی تعیین شده است برای او در نظر بگیرد.^{۲۵}

۲۰. حکم شماره ۱۹۳۰ مورخ ۳۹/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان کشور (آرشیو حقوقی کیهان،
مجموعه رویه قضایی، جلد اول: آراء جزایی، چاپ دوم، سال ۱۳۵۳).
۲۱. حکم مورخ دهم ژوئن ۱۹۲۱ شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه:
Encyclopedie Dalloz: op. cit., n° 110.
۲۲. حکم مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۴۸ شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه (همان، شماره ۱۱۰).
۲۳. حکم شماره ۱۰۸۳ مورخ ۲۸/۶/۲۸ شعبه ۲ دیوان کشور (احمد متین: همان، ص ۸۲).
۲۴. حکم مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۸۶ شعبه جنایی دیوان کشور فرانسه.
۲۵. حکم شماره ۱۸۲ مورخ ۲۰/۸/۲۹ شعبه ۵ دیوان کشور (همان، ص ۸۱).

ج. پژوهشخواه، مدعی خصوصی است.

در این فرض نیز دادگاه پژوهشی تابع قواعد ذکر شده سابق است. با این توضیح که وقتی دادرسی و محکوم علیه از حکم بدوی پژوهش نخواستند و پرونده فقط به لحاظ پژوهشخواهی مدعی خصوصی در مرحله بالا تر تحت رسیدگی است، اساساً دعوی عمومی قابل طرح در مرحله پژوهش نیست و مدعی خصوصی هم نمی‌تواند مسأله نداشتن صلاحیت دادگاه را در رسیدگی به جرم، مورد شکایت پژوهشی قرار دهد. بعلاوه، اگر مدعی خصوصی تنها تقاضای تجدید نظر کرده باشد صدور حکم برائت محکوم علیه از محکمه پژوهش یا رد دعوی مدعی خصوصی امکان پذیر نخواهد بود. در واقع، اختیارات محکمه پژوهشی محدود به رعایت منافع مدعی خصوصی است، ولی نامبرده نمی‌تواند دعوی عمومی را با پژوهشخواهی خود مجدداً به حرکت در آورد، چون وقتی که دادرسی و متهم در مورد دعوی عمومی اعتراض نکرده‌اند حکم صادره بدوی در مورد دعوی عمومی قطعی و مختومه شده است. همچنین، در صورتی که مدعی خصوصی به تنهایی درخواست پژوهش از حکم بدوی کرده باشد، دادگاه حق تقلیل ضرر و زیان را به میزانی که در حکم بدوی آمده است ندارد و حتی نمی‌تواند خود را در رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناصالح اعلام نماید.

پژوهش تبعی و آثار آن

هدف از تأسیس پژوهش تبعی ایجاد محدودیتی است به اثر انتقالی پژوهش. با این توضیح که گاه متهم از لحاظ جنبه کیفری به مجازات حبس و از لحاظ شکایت مدعی خصوصی به ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده است. دادستان نسبت به میزان مجازات و مدعی خصوصی از لحاظ ضرر و زیان نسبت به حکم صادره تقاضای رسیدگی پژوهشی نمایند، ولی محکوم علیه در مهلت مقرر قانونی تقاضای رسیدگی پژوهشی نماید. نظر

به اینکه امکان تخفیف کیفر و یا احتمالاً تقلیل ضرر و زیان وجود دارد قانون آیین دادرسی کیفری به دادستان و به مدعی خصوصی نیز یک فرصت اضافی ده روز داده است که به شکایت پژوهشی اصلی ملحق شوند و تقاضای تجدید نظر نسبت به حکم را بنمایند که به آن پژوهش تبعی می‌گویند. در این صورت، اختیارات دادگاه در مورد جنبه عمومی جرم و دعوی ضرر و زیان وسیع خواهد شد و می‌تواند مجازات تعیین شده در حکم بدوی را تشدید نموده یا تخفیف داده و میزان ضرر و زیان را نیز تقلیل و یا افزایش دهد.^{۲۶}

اثر انتقالی پژوهش و قانون

«تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها»

در ایران، با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۶/۶/۶۱ و تأسیس دادگاههای کیفری یک و دو، دادگاههای خلاف و جنحه و جنایی بکلی از سازمان قضایی حذف شد و نحوه شکایت از احکام نیز لزوماً وفق سازمان جدید دادگاهها به موجب قانون «تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها» مصوب ۱۳۶۷ پیش بینی گردید. قانونگذار، حسب مصوبه اخیرالذکر، به رغم اعتقاد به یک مرحله‌ای بودن دادرسی و قطعیت احکام کیفری، در واقع، سیستم رسیدگی دو مرحله‌ای در امر دادرسی را کمافی السابق حفظ و تجدید نظر از احکام کیفری را جانشین پژوهش و فرجام پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری نموده است. از یک سو حق محکوم علیه و مدعی خصوصی به شکایت از احکام که به موجب قانون اصلاح آیین دادرسی کیفری مصوب ۶۱ (ماده ۲۸۴) بکلی سلب شده بود مجدداً احیاء گردید، و از سوی دیگر، با توسعه زائد موارد شکایت از احکام و عدم پیش بینی محدودیت زمانی در

۲۶. در مورد پژوهش تبعی و آثار آن به مواد ۳۴۸ و ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه شود.

تجدید نظر خواهی، عملاً موجب سستی در رسیدگی و تأخیر در صدور احکام و اجرای آن و بالاخره مختومه شدن دعاوی در دادگستری گردید.^{۲۷} صرف نظر از ایرادهای علمی و عملی دیگری که به قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها وارد است و به علت محدودیت موضوع تحقیق حاضر از بحث در آن خودداری می‌شود مع هذا، در خصوص موضوع، چنین بیان عقیده می‌نماید:

اصول قواعد یاد شده در زمینه آثار شکایت از احکام کیفری از جمله اثر انتقالی آن کماکان معتبر بوده و رعایت آن از سوی دادگاههای تجدید نظر و دیوان عالی کشور الزامی است. مقررات آیین دادرسی کیفری در آن قسمتی که به طور صریح یا ضمنی نسخ نشده به قوت خود باقی است و اصلاحیه‌های سالهای ۶۱ (قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری) و ۶۷ (قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام...) و ۶۸ (قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو...) در صورتی که با قواعد آیین دادرسی کیفری و قانون اساسی تعارضی نداشته باشد دلیلی بر امتناع از اعمال و اجرای آن وجود ندارد.

شکایت و اعتراض نسبت به احکام کیفری به منظور حفظ حقوق دفاعی و نیز جلوگیری از هر نوع اشتباهات احتمالی در مقررات فعلی نیز پذیرفته و پیش بینی شده است. اعمال و اجرای مقررات تجدید نظر، مثل طرق شکایت از احکام کیفری در قانون سابق (پژوهش و فرجام و اعاده دادرسی)، بدون قبول و رعایت آثار ناشی از آن نقض مسلم حقوق طرفین در دادرسی کیفری است.

وقتی که نسبت به حکم صادره از دادگاه، منحصراً محکوم علیه

۲۷. قانون «تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو شعب دیوان عالی کشور» مصوب ۱۳۶۸ علاوه بر اشخاصی که حق درخواست تجدید نظر از احکام کیفری را دارند، دو مورد دیگر را اضافه کرده است: رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل طبق ماده ۳۵. و در مورد احکام برائت نیز به موجب ماده ۳۴، با اینکه تجدید نظر در این مورد حسب قواعد آ. د. ک. از وظایف مدعی العموم است، به شاکی نیز حق تجدید نظر تفویض نموده است.

تجدید نظر خواهی نماید (ماده ۶ قانون تعیین موارد تجدید نظر... چنانچه مرجع تجدید نظر ادعای او را ثابت تشخیص ندهد لیکن مجازات تعیین شده در حکم بدوی را نیز کافی نداند، در این فرض، نقض حکم بدوی و تشدید به ضرر محکوم علیه با مقتضای قاعده تجدید نظر مغایرت خواهد داشت. وقتی که مقتن شکایت از احکام کیفری را مورد تصویب قرار داده است تعلیق اجرای حکم تا صدور دادنامه ثانوی و منع ایجاد ضرر علیه مُعترض، از جمله آثار مربوط به شکایت از احکام کیفری و جزئی از قواعد مربوط به آن است و عدم رعایت آن ذینفع را گرفتار تردید در اعمال این حق می نماید. از یک سو حق شکایت از حکم دادگاه را قانون به او اعطا کرده است، و از سوی دیگر، تصور خطر احتمالی تشدید حکم بدوی مانع استفاده از این حق می گردد. قوانین تعیین موارد تجدید نظر احکام و تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو جامع اصول محاکمات و قواعد دادرسی نیست بلکه بخشی از آن به موجب قوانین مذکور تغییر یافته که، در این حد، مشکلات عدیده در رسیدگی به امر کیفری ایجاد کرده است. اثر انتقالی شکایت از احکام کیفری از آن جمله است.

قواعد مربوط به محدودیت مرجع قضایی در مقام رسیدگی به تجدید نظر که در فصل مربوط به شکایت از احکام کیفری - خصوصاً پژوهش - در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده و رویه قضایی ایران نیز مؤید اعتبار و ارزش آن بوده است به عنوان یک اصل به قوت خود باقی است و قوانین فعلی با آن مغایرت ندارد.

آیین دادرسی کیفری که در اعمال و اجرای قوانین ماهوی و حفظ حقوق طرفین نقش مهمی را دارا است باید مطابق اصول و قواعد اساسی تدوین شود و خالی از تعارض و هر نوع ابهامی باشد و خصوصاً در تسریع رسیدگی به امر کیفری، و در عین حال حفظ حقوق دفاعی و اجرای عدالت، مفید و مؤثر واقع شود.
